

نقش و آثار قبولی ثالث در تعهد به سود شخص ثالث

مرتضی محمد حسینی طرقی*



* کارشناس ارشد حقوق خصوصی.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نقش و آثار قبولی ثالث در تعهد به سود شخص ثالث

اشاره

براساس اصل نسبی بودن قرارداد و استقلال اراده افراد، آثار عقدی که بین طرفین بسته می‌شود، نسبت به اشخاص ثالث بلا اثر است. یعنی، با ایجاب و قبول، پیمان بسته می‌شود و طرفین آن، در قبال یکدیگر حقوق و تکالیفی به عهده می‌گیرند. اما، آنان نمی‌توانند اراده خود را به دیگری تحمیل نموده و بدون رضایت شخص ثالث، تکلیف و حتی حقی برای او ایجاد کنند. با این حال، نیازهای اقتصادی، اجتماعی و آرمانی جامعه امروز موجب می‌شود، طرفین عقد و خصوصاً متعهدله به دلایلی چون مصلحت‌اندیشی، احسان و آینده‌نگری بر این قاعده استثناء وارد نموده، تعهدی را به نفع شخص ثالث به وجود آورند. مع ذلک، این مسئله همواره مطرح بوده که چگونه شخصی که در بستن پیمان دخالتی نداشته است، می‌تواند از آن بهره‌مند شود؟ صاحب نظران علم حقوق تلاش کرده‌اند تا حدی ماهیت حقوقی تعهد به سود شخص ثالث را توجیه نمایند که ماحصل آن ابراز نظریات چهارگانه «پیشنهاد»، «معامله فضولی»، «ایقاع» و «تعهد مستقیم ناشی از قرارداد» بوده است. دلایل توجیهی هواداران نظریه‌های یاد شده، ماهیت حقوقی این تأسیس حقوقی را تا حد زیادی روشن می‌کند. اما، پذیرش هر یک از این نظریه‌ها، آثار و احکام خاصی دارد که در جای خود بایستی مورد بحث قرار گیرد. در این راستا، در نظریه چهارم، نقش و

آثار قبولی شخص ثالث در تعهدی که طرفین عقد به سود او نموده‌اند، محدود به رابطه طرفین عقد، یعنی پایه‌گذاران این تعهد نیست، بلکه، رابطه شخص ثالث هم مطرح می‌گردد که از احکام و ویژگیهای خاصی خصوصاً در صلح التزامی به سود شخص ثالث برخوردار است. در این مقال سعی شده است، نقش قبولی شخص ثالث را در استحکام تعهد و سپس آثار قبولی تعهد و مسائل پیرامون آن در رابطه با طرفین عقد و شخص ثالث مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

نقش قبولی شخص ثالث

از بررسی نظریه‌هایی که درباره توجیه ماهیت حقوقی تعهد به سود شخص ثالث ابراز گردیده‌است، به این نتیجه رسیدیم که نظریه چهارم، یعنی تعهد مستقیم ناشی از قرارداد، موجه‌تر از نظریات دیگر است.^۱ بنابر این، در اینجا، برای بررسی نقش قبولی شخص ثالث، از نظریه چهارم که امکان ایجاد تعهد به سود ثالث را استثناء بر قاعده نسبی بودن قراردادها می‌دانست، استفاده نموده و نقش قبولی ثالث را در قالب این نظریه بررسی می‌کنیم.

در این نظریه، حق ذی‌نفع ثالث، مستقیماً از عقدی که بین طرفین آن بسته شده‌است، ناشی می‌شود و از زمان وقوع عقد، حق به سود ثالث به وجود می‌آید، مگر این که طرفین عقد به گونه دیگری مقرر کرده باشند، و شخص ثالث در واقع با قبولی خود در صدد گرفتن حقی برمی‌آید که به سود او ایجاد گردیده‌است، برآید و تصمیم خویش را در استفاده از تعهد اعلام کند. حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا قبولی ثالث می‌تواند نقشی در تثبیت و استحکام تعهد داشته باشد یا اصولاً قبولی ثالث تأثیری در ایجاد و استقرار تعهد نخواهد داشت؟

در تحلیل حقوقی، با انعقاد عقد بین طرفین، برای شخص ثالث، حق ایجاد می‌شود و برای رعایت استقلال، مصلحت و شخصیت ثالث در برابر دیگران، امکان رد حقی که به وجود آمده‌است، کفایت می‌کند و شاید به این دلیل است که حقوقدانان معمولاً عقیده

۱. ر. ک: نگارنده، مجله شماره ۳۶ کانون (ماهنامه کانون سردفتران و دفتریاران) ص ۵۷ به بعد.

دارند قبولی ثالث هیچ گونه تأثیری در ایجاد حق ندارد.^۱ زیرا اگر بخواهیم ایجاد تعهد را موکول به قبولی شخص ثالث نماییم، لازمه‌اش این است که نظریه «پیشنهاد» را بپذیریم، که این نظریه مورد قبول واقع نشده و دلایل آن در مبحث مربوطه بیان گردیده است.^۲ با این حال، مشکل بتوان ادعا نمود، وقتی شخص ثالث قبولی خود را نسبت به تعهدی که به نفع او شده اعلام می‌کند، هیچ تفاوتی با حالتی که وی اعلام قبولی نکرده، ندارد.

درست است که به صرف بسته شدن عقد، حق به نفع شخص ثالث متولد می‌شود، لیکن احترام به اراده، استقلال و مصلحت ثالث را نمی‌توان از نظر دور داشت و مالی را بدون اراده‌اش قهراً در دارایی او وارد نمود. پس، از یک طرف حق به سود ثالث ایجاد گردیده و از طرف دیگر، این حق فعلیت پیدا نکرده است. راه میانه‌ای که می‌توان برگزید این است که بگوییم، حقی که بالقوه و متزلزل به سود ثالث آفریده شده، وقتی استحکام می‌یابد و به دارایی او می‌پیوندد که ثالث به نحو صریح یا ضمنی آن را در دارایی خود بپذیرد. به عبارت دیگر، همان گونه که برخی از حقوقدانها گفته‌اند: قبول شخص ثالث شرط استقرار (پایدار شدن) حق است.^۳ و این با منطق حقوقی سازگارتر است و به افراد اجازه می‌دهد که در انتخاب سود و زیان خود، آزاد باشند.

نقش قبولی ثالث در استحکام عقد را از جهت دیگر نیز می‌توان بررسی نمود. مانند این که بگوییم، تا وقتی ثالث قبولی خود را اعلام نکرده است، متعهدله می‌تواند ذی نفع را تغییر دهد و یا از حق ایجاد شده رجوع نماید، لیکن، پس از قبولی شخص ثالث، این اختیار متعهدله، از میان می‌رود و حق شخص ثالث پایدار می‌شود. اما، این نظر هم محل تأمل است. چون، با نظریه ایجاد حق به طور مستقیم برای شخص ثالث همخوانی ندارد، هر چند در ظاهر منطقی است. بنابراین، در پاسخ به سؤالی که مطرح شد، می‌توان گفت:

۱. به عنوان نمونه ر.ک: دکتر سید حسن امامی، حقوق مدنی، ج ۱، چ ششم، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۶ شمسی، ص ۲۵۷ و دکتر ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی - قواعد عمومی قراردادها، شرکت انتشار با همکاری بهمن برنا، ج ۳، چ دوم، ۱۳۷۶، ص ۳۶۲ و دکتر سید حسین صفایی، دوره مقدماتی حقوق مدنی، انتشارات موسسه عالی حسابداری، چ دوم، و نیز تعهدات و قراردادها، تهران، ۱۳۵۱، ص ۱۹۲.
۲. ر.ک: نگارنده، همان مجله، ص ۵۱ و ۵۲. ۳. دکتر سید حسین صفایی، همان.

هر چند قبولی ثالث نقشی در ایجاد تعهد به سود او ندارد، ولی، در استقرار حقی که به نحو متزلزل به وجود آمده، قبولی ثالث ثبات بیشتری می‌بخشد، به گونه‌ای که گفته شده: «تأثیر قبول شخص ثالث آن است که بوسیله قبول استحکامی در قرارداد حاصل می‌شود که طرفین، دیگر نمی‌توانند آن را الغاء کنند و یا تغییر دهند».^۱

در قوانین ما تکلیف این موضوع مشخص نشده است، با این حال، چون پذیرفتیم که در نتیجه انعقاد عقد، حق به طور مستقیم برای شخص ثالث ایجاد می‌شود، مشکل می‌توان پذیرفت که متعهدله بتواند عقد را فسخ کند و یا ذی‌نفع را تغییر دهد. حتی، اگر ثالث سکوت نماید، یعنی، نه حق را رد نماید و نه اعلام قبولی کند، باز هم، از بین بردن حق ثالث محل تأمل است. به بیان دیگر، اگر این نظر را بپذیریم، باید قبول کنیم، در بیمه عمر که این حق به بیمه‌گزار داده شده است تا ذی‌نفع را تغییر دهد، یک قانون خاص و امری استثنایی است.

در هر حال، اگر اعلام قبولی ذی‌نفع را لازم بدانیم، ممکن است این سؤال به ذهن متبادر شود که وی تا چه زمانی می‌تواند اعلام قبولی نماید؟ به نظر می‌رسد، اگر وی حق را رد نکرده باشد، پس از اعسار و ورشکستگی و حتی مرگ متعهدله هم می‌تواند قبولی خود را اعلام کند. زیرا، حق مستقیماً به نفع ثالث به وجود آمده و به دارایی مشروط له نرفته است تا طلبکاران و وارثان او نسبت به آن حقی پیدا کنند. بنابراین، شخص ثالث از تاریخ بسته شدن قرارداد طلبکار می‌شود و می‌تواند آن را مطالبه نماید. (مگر این که طرفین به نحو دیگری، تراضی کرده باشند).

بدین ترتیب، پاسخ به این پرسش که «آیا طرفین عقدی که دارای تعهد به سود شخص ثالث بوده و ثالث هم قبولی خویش را نسبت به آن اعلام کرده است، می‌توانند اقاله نمایند؟» چندان آسان نیست. چون، از یک سو، حق به سود شخص ثالث ایجاد گردیده و با اعلام قبولی وی استحکام یافته است و از سوی دیگر، با توجه به ماده ۲۸۳ قانون مدنی بعد از معامله، طرفین می‌توانند به تراضی آن را اقاله و تفاسخ نمایند، یعنی،

۱. دکتر سید حسن امامی، همان.

طرفین عقد را، نمی‌توان از این حق قانونی محروم ساخت. لذا، قبل از این که قانونگذار یا رویه قضایی، تکلیف این مسئله را معلوم نماید، چاره‌ای نیست، جز این که چنین حقی را برای طرفین عقد قائل شویم تا همان گونه که با تراضی یکدیگر، تعهد رایگانی را به سود ثالث به وجود آورده‌اند، بتوانند عقد را اقاله نمایند، مگر آن که این حق را از خود سلب و ساقط کرده باشند.

آثار حقوقی

پذیرفتن هر یک از نظریه‌های چهارگانه که در توجیه ماهیت حقوقی تعهد به سود شخص ثالث بیان گردیده‌است،^۱ آثار و احکام خاصی را در پی خواهد داشت که با آثار نظرات دیگر متفاوت است. به هر یک از نظریه‌های مطروحه ایراداتی وارد است که موافقان و مخالفان آنها بیان نموده‌اند و در نهایت نظریه چهارم که کامل‌تر و کم‌نقص‌تر از سایر نظریات بوده برگزیده شده است. (هرچند با تأمل، تلفیق برخی از جهات مثبت نظریه اعلام یک طرفی اراده (ایقاع) با تعهد مستقیم ناشی از قرارداد، دور از ذهن نیست.) درست است که اراده خلاقه طرفین عقد، تعهد به سود شخص ثالث را می‌آفریند و از نتیجه آن شخص ثالث می‌تواند بهره‌مند شود و یا برعکس، حق را نپذیرد و رد کند. ولی، این مکان هم وجود دارد که در صورت پذیرش حق، متعهد به تعهد خود عمل نکند و یا با به هم خوردن عقد یا اعسار و ورشکستگی یکی از طرفین عقد یا شخص ثالث، مشکلاتی در اجرای این تأسیس حقوقی بروز نماید که عنایت به آنها ضروری است و ما در این مبحث آن را در سه رابطه گوناگون بررسی خواهیم کرد و ضمن هر یک از آنها سعی خواهد شد، راه حل مناسب ارائه گردد.

آثار تعهد در رابطه با طرفین عقد

الف) اختیار مطالبه حق

برای بررسی موضوع این نوشتار تلاش خواهیم کرد، موضوع را در قالب صلح

۱. ر.ک: نگارنده، همان مجله ص ۵۰ به بعد.

التزامی^۱ هم بررسی نماییم. زیرا، در این عقد، ممکن است یکی از طرفین که معمولاً متصالح است، در عوض مال الصلحی که می‌گیرد، نفقه معینی را تا زمان معلوم به شخص یا اشخاص ثالث بپردازد و یا این که امری را انجام دهد. یعنی، طرفین اصلی عقد می‌توانند تعهدی به سود ثالث منظور نمایند، بدون آن که نیازی به قبولی او باشد. در اینجا پرسشی که ممکن است مطرح گردد آن است که آیا آثار تعهدات ناشی از قرارداد، تابع اصول عمومی قراردادهاست یا چون امکان دارد مصالح (متعهدله) از عقد، نفعی مادی نتواند، نمی‌تواند ایفای تعهد به سود شخص ثالث را از طریق مراجع قانونی مطالبه و در صورت عدم امکان، عقد را فسخ کند؟ در پاسخ می‌توان گفت: هرچند در چنین عقدی، تعهد به طور مستقیم برای شخص ثالث متولد می‌شود؛ ولی، این تعهد ناشی از عقدی است که متعهدله در اجرای آن لاقلاً نفع معنوی دارد. لذا، شرط کننده می‌تواند تعهد به سود ثالث را از راههای قانونی مطالبه و در صورت عدم امکان اجرای تعهد، عقد را فسخ نماید.^۲ وانگهی، اگر برای تأخیر یا عدم انجام تعهد وجه التزام تعیین شده باشد، مشروط له می‌تواند آن را از مشروط علیه مطالبه کند. ولی، نمی‌تواند خسارات وارده بر ثالث را از وی درخواست نماید. در خصوص این که وجه التزام دریافت شده متعلق به مشروط له است یا وی باید آن را به شخص ثالث بپردازد، باید گفت به قرارداد بستگی دارد و ظاهر این است که وجه التزام به سود او (مشروط له) است، مگر این که از مفاد قرارداد یا احوال چنین برآید که به سود شخص ثالث و بدل انجام تعهد است، که در این فرض، مطالبه مشروط له نیز برای او است.^۳

البته، نباید تصور کرد که حق رجوع مشروط له به مشروط علیه با حق ثالث تعارض دارد یا این عمل تکرار دعوایی است که ثالث می‌تواند به طرفیت متعهد اقامه نماید. زیرا، مشروط له نیز اجرای تعهد را برای شخص ثالث می‌خواهد و گاهی برای رسیدن به

۱. صلح التزامی، عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین، در عوض دریافت مال الصلح، پرداخت نفقه یا انجام امر معینی را، برای طرف دیگر یا اشخاص ثالث، به عهده می‌گیرد.

۲. دکتر سید حسین صفایی، همان کتاب، ص ۱۹۴. دکتر ناصر کاتوزیان، همان کتاب، ص ۲۲۲.

۳. دکتر ناصر کاتوزیان، همان کتاب، ص ۴۰۹.

مقصود، وی در کنار شخص ثالث و با او حق را مطالبه می‌کند.

حال که پذیرفتیم، آثار صلح التزامی به سود ثالث یا عقدی که دارای تعهد به نفع شخص ثالث است، تابع اصول عمومی قراردادهاست، باید قبول کنیم که مشروط علیه (متعهد) هم دارای حقوقی است که اگر تمام یا قسمتی از آن به وی ادا نشود، او نیز می‌تواند وفق مقررات، برای رسیدن به حقوق خود اقدام کند و به بهانه این که تعهد وی به نفع شخص ثالث است، نمی‌توان او را از مراجعه به متعهدله، محروم ساخت یا این که به سوی شخص ثالث هدایت نمود. زیرا اولین اثر حقوقی که از عقد به ذهن متبادر می‌شود، این است که، طرفین باید به مفاد عقد عمل کنند و ماده ۲۱۹ قانون مدنی نیز که می‌گوید: «عقودی که بر طبق قانون واقع شده باشد بین متعاملین و قائم مقام آنها لازم الاتباع است...» می‌تواند مؤید این مطلب باشد.

پس، چنانچه مثلاً مصالح تعهدی (فرعی) داشته باشد و به آن عمل نکند، متصالح می‌تواند برای اجرای تعهد به وی مراجعه نماید. ولی، این حق را نسبت به شخص ثالث نخواهد داشت. زیرا، اراده این شخص در بسته شدن عقد دخالتی نداشته است و تنها از آن سود خواهد برد، یعنی: «التزامات و تعهداتی که مستقیم یا غیر مستقیم از عقود ناشی می‌شود تنها نسبت به طرفین قرارداد مؤثر است، و آنان باید به این تعهدات عمل کنند.»^۱ اما هرگاه عقد به نحوی به هم بخورد یا وضعیت طرفین یا ثالث تغییر یابد، تعهدات طرفین نیز ممکن است دچار تحول شود که بررسی آثار آن بحث دیگری می‌طلبد.

ب) فسخ و اقاله عقد

طبق ماده ۷۶۰ قانون مدنی: «صلح عقد لازم است اگرچه در مقام عقود جایزه واقع شده باشد و بر هم نمی‌خورد مگر در موارد فسخ به خیار یا اقاله.» و صلح التزامی هم که یکی از انواع عقد صلح است از این قاعده تبعیت می‌کند. بنابراین، حتی اگر

۱. دکتر ابوالقاسم گرجی، تعهدات ناشی از قرارداد در حقوق اسلامی، نشریه مؤسسه حقوق تطبیقی، انتشارات دانشگاه تهران، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۵۵، ص ۱۴۰.

طرفین عقد، هبه را در قالب صلح منعقد کرده باشند نمی‌توانند آن را به هم بزنند (مگر این که حق فسخ برای آنها منظور شده باشد). یا عقد را اقاله کنند. حال، زمانی که عقدی با تعهد به سود شخص ثالث بسته می‌شود، این پرسش ممکن است مطرح گردد که «آیا اگر حق فسخ در مدت معین برای یکی از طرفین شرط شده باشد، وی می‌تواند عقد را فسخ نماید؟» یا آن که چون فسخ عقد، حق ثالث را ساقط می‌کند، باید گفت که طرفین عقد نباید از چنین حقی برخوردار شوند. برای رسیدن به پاسخ می‌توان قائل به تفکیک شد، یعنی، اگر شخص ثالث، قبولی خود را برای استفاده از حق اعلام کرده باشد، اعمال حق فسخ محل تأمل است؛ چون، این امر با نظریه تعهد مستقیم ناشی از قرارداد منافات دارد و موجب می‌شود حق ثالث از بین برود. به بیان دیگر، «اگر بپذیریم که در نتیجه قرارداد حق به طور مستقیم برای منتفع ایجاد می‌شود، باید قبول کنیم که مشروطه اختیار فسخ آن حق و اسقاط شرط را ندارد، مگر این که در عقد تصریح شود یا قانون و عرف آن را مباح بدانند»^۱ اما، اگر منتفع ثالث قبولی خود را اعلام نکرده باشد، فسخ معامله با ایراد کمتری مواجه است. زیرا، در اینجا می‌توان استدلال کرد که منشأ حق ثالث معامله‌ای بوده که اراده ثالث در به وجود آمدن آن نقشی نداشته است و مشروطه از حق قراردادی خود استفاده کرده و همان گونه که حقی را برای ثالث تحصیل نموده بود، می‌تواند با فسخ عقد، آن را از بین ببرد.

از طرف دیگر، در مورد اقاله عقد نیز همین مشکلات مطرح می‌شود، یعنی، اقاله و تفاسخ عقد باعث خواهد شد، حقی که به سود شخص ثالث به وجود آمده است، از میان برود. به بیان دیگر، از یک طرف، متعاملین حقی به سود ثالث ایجاد می‌کنند و او را امیدوار می‌سازند که مثلاً نفقه‌ای را به طور ماهیانه یا سالیانه از متعهد دریافت خواهد کرد و از سوی دیگر، پس از چندی با یکدیگر تراضی می‌کنند و با اقاله معامله، حق شخص ثالث را ساقط می‌نمایند. برخی به این عدم ملازمه ایراد نموده و گفته‌اند: «قانون اجازه داده است که دو طرف به سود ثالث حق ایجاد کنند، ولی به آنان اختیار نداده است که

۱. دکتر ناصر کاتوزیان، همان کتاب، ص ۴۲۰.

حق ایجاد شده را از بین ببرند.^۱ به هر حال، در قانون مدنی ما، ماده صریحی دیده نمی‌شود که مشکل را رفع نماید و در فقه امامیه به نحوی که گفته‌اند: قبول و رد شخص ثالث هیچ‌گونه تأثیری در حق ثالث ندارد و طرفین عقد می‌توانند عقد مزبور را اقاله نمایند و در اثر اقاله حق شخص ثالث ساقط می‌گردد.^۲

بنابراین، به نظر می‌رسد، در حقوق موضوعه ایران، طرفین عقد می‌توانند عقد را اقاله کنند و حق شخص ثالث را از بین ببرند، مگر این که طرفین، حق فسخ و اقاله را از خود سلب و عنداللزوم با اختیار شرط و دادن حق فسخ به شخص ثالث، زمینه تأمین و اطمینان او را فراهم نمایند و در این راستا «صلح» نیز یکی از انواع معاملات است که به استناد ماده ۲۸۳ قانون مدنی طرفین می‌توانند آن را اقاله کنند.

به هر حال، این مشکل هنگامی محسوس و ناباورانه است که اثر فسخ و اقاله عقد را در اثنای اجرای قرارداد بررسی کنیم. وفق ماده ۲۸۶ قانون مدنی: «تلف یکی از عوضین مانع اقاله نیست در این صورت به جای آن چیزی که تلف شده است مثل آن در صورت مثلی بودن و قیمت آن در صورت قیمتی بودن داده می‌شود». اینک، اگر فرض کنیم در صلح التزامی، مصالح کاشانه (آپارتمان) خود را به متصالح، صلح کرده باشد که در مقابل، متصالح، نفقه بیست ساله مادر در مانده‌اش را بپردازد و پس از ده سال از اجرای عقد، طرفین، عقد را اقاله کنند، باید طبق قاعده، هریک از دو مورد عقد به جای نخست خود برگردد، مال تملیک شده به دهنده آن و بدل اقساط پرداخت شده، به متعهد نفقه داده شود.^۳

بدین ترتیب، هنگام تفاسخ و اقاله عقد همه چیز بایستی به حالت پیش از عقد درآید. یعنی، بدل نفقه‌ای که در طول ده سال، شخص ثالث دریافت کرده و مصرف

۱. همان، ص ۴۱۱.

۲. دکتر سید حسن امامی، همان کتاب، ص ۲۵۷. سید محمد کاظم طباطبایی، حاشیه بر مکاسب، ج ۲، ص ۱۳۵، به نقل از دکتر ناصر کاتوزیان، همان کتاب، پاورقی، ص ۴۱۱.

۳. دکتر مهدی شهیدی، صلح مال در برابر پرداخت مستمری (تطبیق با قرارداد مشابه Rente Viagere در حقوق فرانسه)، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۴ - ۱۳، از پاییز ۷۲ تا تابستان ۷۳، ص ۱۶۷.

شده است به وسیله مصالح به متعهد (متصالح) مسترد شود، (چون عین مال موجود نیست.) به بیان دیگر، شخص ثالث تکلیفی در بازگرداندن بدل نفقه ندارد. زیرا، هنگام مصرف یا انتقال اموال دریافتی به غیر، وی مالک آنها بوده و حق تصرف نمودن در اموال را داشته است. علاوه بر این، فرض می شود که منتفع ثالث هنگام قبول تعهد یا دریافت مستمری، تعهد نکرده است که در صورت انحلال عقد صلح و تلف مال موضوع نفقه، بدل آن را مسترد کند.^۱

ج) اعسار^۲ و ورشکستگی طرفین

هر یک از طرفین عقد (مصالح و متصالح) ممکن است دچار اعسار و ورشکستگی شوند. بنابراین، در این قسمت ابتدا اعسار و ورشکستگی را تعریف می کنیم و سپس آثار ورشکستگی هر یک از طرفین عقد را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

طبق قسمت اول ماده ۴۱۲ قانون تجارت: «ورشکستگی تاجر یا شرکت تجاری در نتیجه توقف از تأدیه وجوهی که بر عهده او است حاصل می شود...» و اعسار عبارت است از: «صفت غیر بازرگانی که بواسطه عدم کفایت دارایی یا دسترسی نداشتن به مال خود قدرت پرداخت هزینه دادرسی یا دیون خود را نداشته باشد...»^۳ بدین ترتیب، ورشکستگی در مورد تاجر اتفاق می افتد ولی غیر تاجر ممکن است معسر (مفلس) بشود. با توجه به ماده ۷۷۰ قانون مدنی صلحی که بر طبق مواد ۷۶۸ و ۷۶۹ این قانون واقع شده باشد به ورشکستگی یا افلاس (اعسار) متعهد نفقه فسخ نمی شود مگر این که شرط شده باشد. لذا، چنانچه شرط نشده باشد، اعسار و ورشکستگی متعهد پرداخت نفقه

۱. همان، ص ۱۶۹.

۲. راجع به واژه «افلاس» که ماده ۷۷۰ ق.م.هم از آن اسم برده است، ماده ۳۹ قانون اعسار (مصوب سال ۱۳۱۳) می گوید: «از تاریخ اجرای این قانون دیگر دعوی به عنوان دعوی افلاس پذیرفته نخواهد شد...» بنابراین، هر چند افلاس در حقوق موضوعه ما منسوخ شده است. لیکن به نظر می رسد، مدلول ماده ۷۷۰ ق.م.در مورد «افلاس» با عنوان «اعسار» معتبر است.

۳. دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، کتابخانه گنج دانش، چ دوم، پاییز ۱۳۶۷، ص ۶۳.

(متصالح)، موجب فسخ عقد نخواهد گردید. البته، با اعلام حکم ورشکستگی تاجر، بستانکاران ورشکسته، از جمله ذی نفع ثالث نمی‌توانند برای دریافت حقوق خود به تاجر رجوع نمایند. بلکه، باید به مدیر تصفیه یا اداره تصفیه ورشکستگی که قائم مقام ورشکسته است مراجعه کنند. چون قراردادهایی که قبل از توقف تاجر ورشکسته منعقد شده است و باید به موقع اجرا گذارده شود و خود تاجر متوقف، از تصرف در اموال خود ممنوع شده، اداره تصفیه باید در مقام اجرای آنها برآید.^۱

ممکن است ایراد شود که با توجه به ماده ۴۲۱ قانون تجارت، همین که حکم ورشکستگی صادر شد قروض مؤجل ورشکسته با رعایت تخفیفات مقتضی نسبت به مدت، به قروض حال تبدیل می‌شود. بنابراین، با ورشکستگی تاجر، مطالبات شخص ثالث هم بایستی به قروض حال تبدیل گردد و مجالی پیش نخواهد آمد که مدیر تصفیه یا اداره تصفیه، تعهدات ورشکسته را انجام دهد. اما، این استدلال درست نیست. زیرا، هر چند از یک طرف قانون تجارت که باب یازدهم آن درباره ورشکستگی است، از اول خرداد ۱۳۱۱ به موقع اجرا گذاشته شده است^۲ و از طرف دیگر، جلد اول قانون مدنی ایران که از عقد صلح هم بحث نموده در سال ۱۳۰۷ به تصویب رسیده است (تصویب قانون تجارت مؤخر بر تصویب قانون مدنی است). مع ذلک، طبق قاعده اصولی، عام مؤخر (حکم ماده ۴۲۱ ق.ت) قادر نیست خاص مقدم (تأسیس حقوقی مواد ۷۶۸ لغایت ۷۷۰ قانون مدنی) را نسخ کند. به بیان دیگر، خاص مقدم، عام مؤخر را تخصیص می‌دهد.^۳ به علاوه، مطابق ماده یاد شده قروض مؤجل به قروض حال مبدل می‌شود، در صورتی که در صلح التزامی به سود شخص ثالث، معمولاً متصالح تعهد می‌نماید که نفقه‌ای را به شخص

۱. دکتر حسن ستوده تهرانی، حقوق تجارت، نشر دادگستر، ج ۴، با تجدید نظر، ۱۳۷۵، ص ۱۶۱.

۲. به موجب قسمت اخیر ماده ۶۰۰ ق.ت.

۳. ر.ک دکتر ابوالحسن محمدی، مبانی استنباط حقوق اسلامی یا اصول فقه، انتشارات دانشگاه تهران، چ هفتم، آبان ماه ۱۳۷۰، ص ۱۱۵. رأی شماره ۲۱۲ مورخ ۱۳۵۰/۸/۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و فرجاله قربانی، مجموعه آراء وحدت رویه ۱۳۷۱ - ۱۳۶۸، انتشارات فردوسی، چ دوم، سال ۱۳۷۱، ص ۵۰۴ به بعد.

ثالث پرداخت کند. بنابراین، قرض و تعهد پرداخت نفقه دو مفهوم جداگانه‌اند. در هر حال، به نظر می‌رسد مفاد ماده ۷۷۰ ق. م کماکان معتبر است. به طوری که در تأیید این موضوع، برخی از حقوقدانان گفته‌اند: «ماده ۴۲۱ قانون تجارت که ناظر بر قروض مؤجل است نمی‌تواند ناسخ ماده ۷۷۰ ق. م باشد.»^۱

براساس قسمت اخیر ماده ۷۷۰ ق. م ممکن است در عقد صلح شرط شود که در صورت ورشکستگی یا افلاس متعهد نفقه، این عقد فسخ شود، اگرچه این حکم به طور استثنایی فسخ صلح را در صورت ورشکستگی یا افلاس متعهد پیش بینی کرده است. اما، در مورد زمان حدوث ورشکستگی یا افلاس ممکن است این شبهه مطرح گردد که هنگام انعقاد قرارداد، نمی‌توان پیش بینی کرد که آیا ورشکستگی و افلاس تحقق می‌یابد یا نه؟ و حتی اگر بتوان وقوع آن را پیش بینی نمود، تعیین زمان تحقق آن غیرممکن است زیرا، اصولاً این گونه امور قابل پیش بینی و تعیین نیستند و چون زمان ورشکستگی و افلاس زمان مجهولی است، این جهالت ممکن است به اساس صلح صدمه وارد نماید و آن را باطل سازد. همان طور که ماده ۴۰۱ ق. م این مفهوم را در خود دارد. این ماده می‌گوید: «اگر برای خیار شرط مدت معین نشده باشد هم شرط خیار و هم بیع باطل است.» بدین ترتیب، نتیجه‌ای که گرفته می‌شود، جز بطلان عقد چیز دیگری نیست و این توجیه هم درست نیست که بگوییم ماده ۴۰۱ ق. م درباره عقد بیع است و ما از صلح، بحث می‌کنیم. زیرا، مطابق مفهوم ماده ۴۵۶ ق. م به جز خیار مجلس، حیوان و تأخیر ثمن، تمام انواع خیار در همه معاملات لازم ممکن است وجود داشته باشد و چون عقد صلح نیز یکی از انواع معاملات لازم است، پس می‌تواند مشمول ماده ۴۰۱ ق. م باشد. ولی، این ایراد هم بدون پاسخ نیست. یعنی، آنچه در ماده ۴۰۱ ق. م آمده است و موجب می‌شود هم شرط خیار و هم معامله باطل شود، مجهول بودن مدت خیار شرط است، حال آنکه حکم مندرج در ماده ۷۷۰ ق. م راجع به پیدایش خیار فسخ در هنگام ورشکستگی و

۱. دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی، حقوق مدنی - رهن و صلح، کتابخانه گنج دانش، چ دوم، خرداد ۱۳۷۰، ص ۲۰۷.

افلاس متعهد است. زیرا، مدت پرداخت نفقه معین بوده و ممکن است مثلاً ۲۰ سال یا ۲۵ سال باشد. پس، مدت خیار شرط مجهول نیست که موجب بطلان شرط یا تأسیس حقوقی مورد بحث باشد. به بیان دیگر، یک مدت کوتاه عرفی است که برای اعمال خیار پس از ورشکستگی یا افلاس متعهد لازم است و مشروط له پس از پیدایش ورشکستگی و افلاس، باید فوراً حق فسخ خود را اعمال کند و الاً حق فسخ او ساقط خواهد شد.

هر چند با وجود تشابه اعسار (افلاس) و ورشکستگی در قوانین ایران وضع معسر با ورشکسته تفاوت‌های عمده‌ای دارد.^۱ مع هذا، در صورت اعسار متعهد نیز، صلح التزامی منحل نخواهد شد و اختیار فسخ عقد به متعهدله داده نمی‌شود، در نتیجه مطابق قاعده، شخص ثالث در ردیف سایر بستانکاران متعهد قرار می‌گیرد، تا هر موقع که معسر به تأدیه تمام یا قسمتی از بدهی خود متمکن گردد، آن را پرداخت کند و در غیر این صورت، به درخواست ذی نفع ثالث یا مصالح از طریق مراجع قانونی ملزم به تأدیه آن خواهد شد (مستنبط از قسمت اول ماده ۳۴ قانون اعسار مصوب سال ۱۳۱۳) بنابراین، تا وقتی متعهد (متصالح) از ادای نفقه و انجام تکلیف خود عاجز است، (اعسار او ثابت است)، وظیفه‌ای در اجرای تعهد ندارد. این معنا از آیه شریفه قرآن کریم که می‌فرماید: «و ان كان ذو عسرة فنظرة الى ميسره...»^۲ نیز استنباط می‌شود.

آنچه تاکنون بررسی کردیم، بیشتر راجع به اعسار و ورشکستگی متعهد در صلح التزامی به سود شخص ثالث، یعنی متصالح بود. ولی، هرگاه مصالح در این تأسیس حقوقی ورشکسته یا معسر شود نیز خللی به عقد صلح وارد نمی‌شود. زیرا، وی قبل از اعسار یا ورشکستگی، مال را به متصالح تملیک نموده و به تعهد اصلی خود عمل کرده است. اما، درباره مطالبه حق ثالث به وسیله مصالح ورشکسته یا معسر، می‌توان گفت: حتی اگر مصالح، ورشکسته یا معسر شود نیز این حق از او سلب نخواهد شد. چون از اجرای تعهد به سود ثالث اموالی عاید او نمی‌شود تا استدلال شود، این حق را باید به قائم مقام

۱. ر.ک: دکتر ربیعا اسکینی، حقوق تجارت - ورشکستگی و تصفیه امور ورشکسته، انتشارات سمت، ۱۳۷۵، ص ۱۴ به بعد.
 ۲. قرآن مجید، سوره بقره، قسمت اول آیه ۲۸۰.

ورشکسته واگذار نمود. (مگر به دلایلی مانند رد منتفع ثالث) از این گذشته حدود منع مداخله تاجر ورشکسته در ماده ۴۱۸ ق. ت بیان شده است و شامل مطالبه حق برای ثالث یا اجبار متصلح به انجام تعهد به سود ثالث نمی‌گردد. درباره اعسار و ورشکستگی متعهد، در مواردی که تعهد به سود شخص ثالث، ضمن معامله‌ای ایجاد شده، قواعد عمومی جاری است.

د) فوت یا جنون یکی از طرفین

می‌دانیم که نظر مشهور در فقه، عقد صلح را عقدی مستقل و لازم می‌داند و قانون مدنی نیز به متابعت از این نظر، صریحاً در ماده ۷۶۰، گفته است: «صلح عقد لازم است اگر چه در مقام عقود جایزه واقع شده باشد و برهم نمی‌خورد مگر در موارد فسخ به خیار یا اقاله». بنابراین، اگر یکی از طرفین عقد در اثنای اجرای قرارداد فوت کند یا مجنون شود، صلح التزامی منفسخ نخواهد شد و بنا به مقتضای عقد لازم، صلح به سود شخص ثالث تداوم خواهد یافت.

سؤالی که ممکن است پیش آید این است که: «در صورت فوت یا عروض جنون به مصالح (متعهدله) و متصلح (متعهد)، نحوه اجرای تعهدات باقی مانده به سود ثالث چگونه خواهد بود؟» در جواب می‌توان گفت: هرگاه متعهدله فوت کند یا مجنون گردد، اجرای تعهد با مشکل قابل توجهی مواجه نمی‌شود. زیرا، وی قبلاً معوض را به طرف دیگر عقد، منتقل نموده و به تکلیف خود عمل کرده است. با این حال، هرگاه متعهدله تعهد جانبی یا تبعی به عهده داشته باشد که به آن عمل نکرده است، پس از فوت یا جنون وی می‌توان، حسب مورد از قائم مقام او انجام تعهدات را تقاضا نمود.

اما، اگر متعهد در اثنای مدت قرارداد، فوت نماید، تعهدات وی به دو صورت در می‌آید: یا در تعهدات قید مباشرت وجود دارد که طبیعتاً با مرگ متعهد، تعهد از بین می‌رود و یا تعهدات اصولاً وابسته به شخص متوفی نیست، که در این صورت پس از فوت از میان نمی‌رود. با این حال مستقیماً به ذمه ورثه منتقل نمی‌شود بلکه به ترکه متعهد وابسته می‌گردد.^۱ یعنی، حسب مورد، وارثان یا مدیر ترکه، بایستی تعهدات متوفی را اجرا

۱. دکتر مهدی شهیدی، ارث، انتشارات سمت، چ دوم، ۱۳۷۶، ص ۴۴.

کنند. بدین ترتیب، لازمه تحمیل اجرای تعهد به وارث آن است که ورثه، ترکه متوفی را قبول نمایند. یعنی، اگر ورثه، ترکه را رد کنند وظیفه‌ای برای ایفای تعهدات متوفی نخواهند داشت. ولی، اگر آنها ترکه را قبول نمایند، تحت شرایطی هر یک مسئول اداء تمام دیون به نسبت سهم خود خواهند بود.^۱ با این وجود، اگر تمام ورثه ترکه را رد کنند، به صراحت مواد ۲۵۴ و ۳۲۷ ق.ا.ح در حکم ترکه متوفی بلا وارث بوده و به درخواست دادستان^۲ یا اشخاص ذی نفع، برای اداره ترکه، مدیر معین می‌شود. مع ذلک، هرگاه بعضی از ورثه ترکه را قبول و عده‌ای رد نمایند، وارث یا ورثه‌ای که ترکه را قبول کرده‌است، اقدام به انجام تعهدات خواهد نمود. (مستفاد از قسمت نخست ماده ۲۵۸ ق.ا.ح)

شایان ذکر است که رد ترکه به اختیار وارث نیست تا هر وقت تمایل داشت آن را رد کند؛ بلکه قانونگذار موعده خاصی را برای این امر مقرر کرده‌است. بدین ترتیب که ماده ۲۵۰ ق.ا.ح صراحت دارد: «رد ترکه باید در مدت یک ماه از تاریخ اطلاع وارث به فوت مورث به عمل آید و اگر در مدت نامبرده رد ترکه به عمل نیاید در حکم قبول و مشمول ماده ۲۴۸ خواهد بود».

شاید ایرادی که در مورد حال شدن قروض ورشکسته در بحث پیش طرح شد، در اینجا راجع به فوت او مطرح گردد. یعنی، بگوییم دیون مؤجل متوفی بعد از فوت حال می‌شود (ماده ۲۳۱ ق.ا.ح)، لذا، نیازی دیده نمی‌شود که ورثه نسبت به مدت باقی مانده، تعهد را ادامه بدهند. بلکه، به استناد این ماده، به محض فوت متعهد، پرداخت نفقه متوقف می‌شود و ورثه مکلف می‌باشند باقی مانده تعهد را چنانچه پول یا مال دیگری باشد، دفعتاً واحده پرداخت نمایند. لیکن، این استدلال درست نیست. چون، هر چند مدت پرداخت نفقه یا انجام تعهد معین است، اما، معلوم نیست ذی نفع ثالث (طلبکار) تا

۱. به استناد ماده ۲۴۸ قانون امور حسبی. (ق.ا.ح)

۲. با توجه به تبصره ماده ۱۲ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب (مصوب سال ۱۳۷۳)، امور حسبیه و کلیه اختیاراتی که در سایر قوانین به عهده دادستان عمومی بوده به جز اختیاراتی که به موجب این قانون به رؤسای محاکم تفویض شده به رئیس دادگستری شهرستان و استان محول گردید. اما، با تصویب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۸۱، (بند الف ماده ۳)، رسیدگی به امور حسبیه به ریاست دادستان می‌باشد.

چه وقتی زنده باشد تا متعهد در ازای آن مدت، نفقه را پرداخت کند، از این گذشته، اگر مورد تعهد، انجام عملی به طور مستمر باشد (در صلح التزامی) حال شدن آن غیر ممکن است. مشکل دیگری که در صورت وارد بودن ایراد مزبور و اجرای ماده ۲۳۱ ق.ا.ح ممکن است بروز کند این است که هرگاه پس از فوت متعهد، وارثان، کلیه نفقه را یک جا به ذی نفع بپردازند و ذی نفع ثالث قبل از انقضای مدت مقرر، فوت نماید، استرداد نفقه‌ای ه ثالث، استحقاق دریافت آن را نداشته است، آسان نخواهد بود. به علاوه، قصد طرفین عقد، هنگام ایجاد این تأسیس حقوقی و بستن صلح التزامی، پرداخت نفقه یا انجام خدمت برای ذی نفع ثالث، آن هم به طور مستمر و برای مدتی طولانی بوده است. بنابراین، حال شدن دیون متوفی با قصد اولیه طرفین این عقد و مصلحت ذی نفع موافق نیست و برای پرهیز از رخ دادن این مشکلات و به منظور رعایت حال ورثه متعهد فوت شده، که در نقش قائم مقام بایستی تعهدات متوفی را انجام دهند، اصلح آن است که تعهدات باقی مانده فوت شده، حال نشود. وانگهی، با توجه به مفهوم و اطلاقات مواد ۷۶۸ تا ۷۷۰ ق.م همان گونه که بعضی از حقوقدانان گفته‌اند، باید معتقد باشیم که: «هرگاه متعهد نفقه، در اثنای مدت مقرر فوت کند، وراث او مکلفند تعهد مورث را نسبت به مدت باقی مانده، اجرا کنند و پرداخت مستمری را همچنان تا انقضای مدت عقد، ادامه دهند.»^۱

درباره مجنون شدن متعهد نیز مشکل چندانی برای انجام بقیه تعهدات پیش نخواهد آمد و در صورت عروض جنون به شخص متعهد، چون از این تاریخ، وی از تصرف در اموال و حقوق مالی خود بازداشته می‌شود، این وظیفه در عهده قیم قرار می‌گیرد (مستنبط از ماده ۱۲۰۷ و ۱۲۳۵ ق.م) و هرگاه به مجنون حالت افاقه دست دهد، تعهدات مربوطه را رأساً انجام خواهد داد.

آثار تعهد در رابطه با متعهد و شخص ثالث

در صلح التزامی هر چند شخص ثالث طرف قرارداد نیست، لیکن، متعهد به نحو

۱. دکتر مهدی شهیدی، همان مجله، ص ۱۶۳.

مستقیم در برابر او مدیون می‌شود؛ یعنی، حقی که برای منتفع ایجاد گردیده است، به دارایی مصالح نمی‌رود تا از آنجا به شخص ثالث برسد، بلکه، این حق مستقیماً برای ثالث ایجاد می‌گردد. لذا، طلبکاران متعهدله نمی‌توانند، حق شخص ثالث را از اموال او بدانند و آن را توقیف کنند. بنابراین، شخص ثالث مانند طرف قرارداد می‌تواند حق خود را مطالبه و دریافت نماید و در صورت خودداری متعهد از ایفای تکلیف، از راههای قانونی وی را ملزم به انجام تعهد کند و حتی به نحوی که بعضی گفته‌اند «از بابت تأخیر یا عدم انجام تعهد خسارت بگیرد»^۱ ولی، با این حال، شخص ثالث چون طرف قرارداد نبوده و اراده‌اش دخالتی در ایجاد حق نداشته‌است، نمی‌تواند به استناد عدم امکان اجرای تعهد، عقد را فسخ کند. به بیان دیگر، همان‌گونه که از ماده ۲۳۹ ق.م.هم استنباط می‌شود، حق فسخ به متعهدله که لااقل یک حق معنوی دارد، داده شده است؛ نه به ذی نفع ثالث که طرف عقد نمی‌باشد. همانطور که شخص ثالث می‌تواند حق خود را مطالبه و دریافت کند، استقلال وی در برابر طرفین عقد ایجاب می‌نماید که اختیار داشته باشد حق را رد کند، چون منشأ این حق، عقدی است که بین دو طرف دیگر بسته شده و اراده ثالث در تحقق آن دخالتی نداشته‌است. لذا، این که بتوان بدون اراده ثالث، مالی را به ملکیت او وارد نمود. محل تأمل است؛ علاوه بر این، ممکن است شخص ثالث، ایجاد حق به نفع خود را یک نوع منت تلقی کند یا در خور شأن یا به مصلحت خویش نداند و حاضر نباشد آن را بپذیرد؛ پس، باید به او حق داد که بتواند آن را رد کند. اختیار رد حق را نبایستی با ایقاع بودن ایجاد حق نسبت به شخص ثالث اشتباه کرد. زیرا، این عمل حقوقی عقد نیست که انجام آن احتیاج به توافق دو اراده داشته‌باشد.

هرگاه شخص ثالث، حق را رد کند، ممکن است این سؤال پیش آید که وضعیت حقی که به سود شخص ثالث ایجاد شده بود، چه می‌شود؟ آیا متعهد بری می‌گردد یا باید آن بدهی را به صندوق ثبت یا دادگستری واریز کند و یا حق به متعهدله باز می‌گردد؟ در جواب می‌توان گفت: اگر منتفع پس از قبولی، حق را به متعهد، صلح یا هبه کند یا دیون او را ابراء نماید، چون در حق خود اختیار تصرف داشته‌است، باید بگوییم، متعهد بری می‌شود. واریز

۱. دکتر ناصر کاتوزیان، همان کتاب، ج ۳، ص ۴۱۲.

حق به صندوق ثبت و دادگستری یا به تصرف دادن حاکم نیز مورد ندارد. زیرا، این کار زمانی ممکن است لازم شود که ثالث قبولی خود را اعلام کرده باشد، با این حال از دریافت حقوق خویش خودداری نماید یا به وی دسترسی نباشد. بنابراین، باید قائل بود که در صورت رد حق به وسیله شخص ثالث، حق به متعهدله باز می‌گردد. به بیان دیگر، در صورت رد شخص ثالث، حقی که به نفع او ایجاد شده، به شرط کننده یا قائم مقام او یا شخص دیگری که احیاناً در قرارداد تعیین شده است، تعلق خواهد گرفت.^۱

مناسب است اضافه کنیم، اگر زمان معینی برای انجام کار در صلح التزامی یا تأدیه مال و نفقه‌ای به شخص ثالث مشخص نشده باشد، حق از زمان بستن قرارداد به وجود می‌آید و هرگاه منتفع حق را رد نکرده باشد، از این زمان مستحق دریافت آن خواهد بود. همچنین، در این عقد، چنانچه منتفع فوت کند، هر چند عقد منحل نمی‌شود، اما، حیات حقوقی عقد پایان می‌یابد، مگر این که استفاده وارثان ذی نفع، شرط شده باشد و این معنا از ماده ۷۶۹ ق.م. به خوبی استنباط می‌شود که می‌گوید: «در تعهد مذکوره در ماده قبل به نفع هر کس که واقع شده باشد ممکن است شرط نمود که بعد از فوت منتفع، نفقه به وارث او داده شود»؛ یعنی، اگر شرط نشده باشد که پس از فوت ذی نفع، نفقه به وارث او پرداخت شود، نمی‌توان گفت ورثه، باقی مانده حق را به ارث می‌برند.

نکته دیگری که در بحث راجع به رابطه متعهد و ذی نفع ثالث لازم است به آن توجه شود، این است که هر چند شخص ثالث طرف قرارداد نیست و حق مستقیماً به سود او ایجاد شده است، متعهد می‌تواند ایرادهای ناشی از عدم نفوذ عقد را در برابر او مطرح نماید، مانند این که بگوید: طرفین عقد یا یکی از آنان اهلیت لازم را نداشته‌اند، یا اراده آنها معیوب بوده است که در صورت ورود ایراد، بطلان عقد موجب خواهد شد عقد از اثر بیفتد و تعهد به سود شخص ثالث را هم از میان ببرد.

آثار تعهد در رابطه با متعهدله و شخص ثالث

در عقدی که بین دو طرف بسته می‌شود اگر چه مشترط، عقد را به اسم خود منعقد

۱. دکتر سید حسین صفایی، همان کتاب، ص ۱۹۲.

می‌کند، نه به اسم منتفع،^۱ با این حال، متعهدله تعهدی به سود ثالث تحصیل می‌کند. یعنی، مثلاً متصالح (متعهد) در برابر مصالح (متعهدله)، انجام کار یا دادن مال یا پرداخت نفقه‌ای را برای ثالث بر عهده می‌گیرد و در این راستا شرط‌کننده (مصالح)، اصولاً تعهدی نسبت به شخص ثالث نداشته و مدیون او نیست. بنابراین، در صورتی که متعهد از انجام تعهداتش خودداری کند، شخص ثالث نمی‌تواند به متعهدله رجوع نماید و یا او را مسئول پرداخت خسارات ناشی از عدم انجام تعهد یا تأخیر اجرای آن بداند. از طرف دیگر، شخص ثالث نیز از جنبه حقوقی در برابر متعهدله، نه قراردادی دارد و نه تعهدی نسبت به او به عهده گرفته است. (مگر این که تعهد به قصد احسان نبوده و متعهدله در مقام وفای دین خود به ثالث باشد).

پرسشی که در اینجا می‌تواند مطرح شود، این است که آیا متعهدله می‌تواند از انجام شرط صرف نظر کند یا ذی‌نفع در عقد را تغییر دهد و یا با متعهد عقد را اقاله نماید و به عبارت دیگر به زیان شخص ثالث اقدام کند؟ حقوقدانها در این باره اختلاف نظر دارند، برخی به صراحت گفته‌اند: «طرفین عقد می‌توانند عقد مزبور را اقاله نمایند و در اثر اقاله حق شخص ثالث ساقط می‌گردد.»^۲ و دسته‌ای، از سخن کسانی که گفته‌اند: مشروطه نمی‌تواند از انجام شرطی که به سود ثالث شده است صرف نظر کند و یا ذی‌نفع آن را تغییر دهد، انتقاد نموده و آن را سخنی بی‌دلیل و ناصواب دانسته‌اند.^۳ در مقابل، عده دیگری اعتقاد دارند: شرط‌کننده نمی‌تواند به زیان شخص ثالثی که شرط را پذیرفته و حق ثابتی برای او ایجاد شده باشد اقدام کند،^۴ و یا اگر بپذیریم که در نتیجه قرارداد حق به طور مستقیم برای منتفع به وجود می‌آید، باید قبول کنیم که مشروطه اختیار فسخ آن حق و اسقاط شرط را ندارد، مگر این که در عقد تصریح شود یا قانون و عرف آن را مباح بدانند

۱. دکتر عبدالرزاق السنهوری، الوسیط فی شرح القانون المدنی، دار احیاء التراث العربی، ج ۱، بیروت، لبنان، ص ۵۷۳.

۲. دکتر سید حسن امامی، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۵۷.

۳. دکتر حبیب اله طاهری، حقوق مدنی، ج ۲، دفتر انتشارات اسلامی، چ اول، پاییز ۱۳۷۵، صص ۸۴ و ۸۵.

۴. دکتر سید حسین صفایی، همان کتاب، ص ۱۹۴.

(مانند حق بیمه گزار در تغییر ذی نفع بیمه عمر).^۱ هر یک از نظرات فوق دلایل و توجیحات غیر قابل انکاری دارند که به راحتی نمی توان از کنار آنها گذشت و انتخاب یکی از این دو عقیده و رد کردن دیگری، کاری دشوار و محل تأمل فراوان است. با این حال، هرگاه از یک سو مصلحت و نیازهای جامعه را در نظر بگیریم و از سوی دیگر قبول کنیم که با انعقاد عقد، حقی به نفع شخص ثالث ایجاد گردیده است، می بینیم که فسخ، اقاله و تغییر ذی نفع به حقوق ایجاد شده ثالث، لطمه می زند و شخص ثالث که با رد نکردن حق، امیدوار گردیده که تعهد به سود او اجرا می شود، منطقی نیست که با تصمیم ناگهانی متعهد و متعهدله مواجه و از حقی که به سود او ایجاد شده است، محروم گردد. مع هذا، تا وقتی که قانون راه حل مناسبی برای رفع این مشکل پیش بینی و ارائه نکرده است، چاره ای نیست جز این که قائل شویم، به روشنی دلیل موجهی وجود ندارد تا بتوان به استناد آن، حق اقاله را از طرفین عقد سلب کرد. علاوه بر این، همان مصلحتهایی که باعث شده تا مصالح حقی برای ثالث تحصیل کند، ممکن است زمانی همان خیر و صلاح، اقاله عقد را لازم بداند. وانگهی، قراردادی که بین دو شخص دیگر منعقد شده و اراده ثالث در شکل گیری آن دخالتی نداشته است و حتی شخص ثالث در برابر تعهد مقرر چیزی به طرفین عقد نداده است، در واقع اقاله عقد و یا تغییر ذی نفع نمی تواند به زیان شخص ثالث تمام شود.

در بیان رابطه حقوقی بین متعهدله و منتفع، همان گونه که در مبحث گذشته بیان گردید، هرگاه ذی نفع ثالث، حق را رد کند یا به دلیلی نتواند مالک حقی که برای او منظور شده است بشود، باید قائل بود که تعهد بایستی به سود متعهدله اجرا شود. زیرا، در غیر این صورت تعهد از بین رفته تلقی خواهد شد که این امر دور از تراضی و خواسته مشترک طرفین پیمان است، مگر این که در عقد تصریح کرده باشند که تعهد فقط به سود ثالث اجرا شود یا از اوضاع و احوال و هدف قرارداد این نتیجه به دست آید.

۱. دکتر ناصر کاتوزیان، همان کتاب، ص ۴۲۰.